

سلطانعلی مهدی

(۲)

و پس از تحمل چندسال رنج لنگی آبله که خود در پایان منظومه «قواعد خطوط» متذکر است و بعداً خواهد آمد، بتاريخ دهم شهر ربیع الاولی سال ۹۲۶ سن هشتاد و پنج سالگی رخت بجهان دیگر کشید و بقول صاحب گلستان هنردر معاذی میان پای مزار حضرت امام رضا که از بیرون متصل بگنبد امیر علیشیر نوائی و مدرسه شاهرخی است، نزدیک پنجره فولاد بخاک سپرده شد. محمدابریشمی یکی از شاگردان وی این ابیات را سرود و در لوح آرامگاه وی بخط خود نوشت و رقم کرد:

آن کو رقم زدی قلمش خط جانفزا
در حرف او کشیده قلم کاتب قضا

جان یافتی، قلم چو رسیدی بخط او
آخر ولی شدش قلم دست خاک با

خطش همین نبود در طریق نظم طاعات فریجی
لطف سخن، چو حسن خطش بود دلگشا

ره داد از مناسبت نام، نزد بخویش
سلطان ابوالحسن علی موسی رضا

رو در فناست، هر چه به بینی، بغیر او
ماند همین خدا و نماند بجز خدا

و در حواشی لوحه رباعی ذیل از خود سلطانعلی را نیز محمدابریشمی نوشته است:

عین عدم رالم بود عالم دون
ز نهار درو مجوی آرام و سکون
چون اکثر جزو عالم آخرالم است
رفتم از این الم دل غرقه بخون

در مدت عمر و تاریخ تولد و وفات سلطانعلی، بین آراء مذکور نویسان و مورخان اختلاف فاحش مشهود است؛ حتی چنانکه خواهیم دید، در تاریخ زندگی سلطانعلی که خود وی متذکر است تناقضی هست.

صاحب «مرآت العالم» و «ریحان نستعلیق» و بعض دیگر، سال وفات او را ۹۱۰ و صاحب «حبیب السیر» و صاحب «قواعد خطوط» و «کلمان هوار» سال ۹۱۹ و «غلام محمد هفت قلمی» سال ۹۰۲ و «میرزا سنگلاخ» سال ۹۱۵ و صاحب «گلستان هنر» سال ۹۲۶ ضبط کرده اند و این يك، آنرا «بطریق تعمیه» «غم بی حساب» (۱) یافته است.

از تاریخهایی که ذکر کرده اند، سالهای ۹۰۲ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۵ و ۹۱۹ هیچ يك درست نیست؛ زیرا که مسلماً سلطانعلی تا سال ۹۲۰ یعنی تاریخ نظم منظومه «قواعد خطوط» خود در قید حیات بوده است و در آنجا صریحاً آورده است:

تا کی این نامه را سیاه کنم
نهد و بیست زد رقم خامه
که با آخر رسید قال و مقال

ذکر تاریخ سال و ماه کنم
ذکر اتمام نظم این نامه
بود ماه نخست از اول سال

و نیز يك نسخه از کتاب «تحفة الاحرار» جامی بخط وی در کتابخانه سلطنتی هست که آنرا بسال ۹۲۱ کتابت کرده است و هم با همین تاریخ يك نسخه از «مناجات خواجه عبدالله انصاری» بخط وی در کتابخانه سرکاری امپور» در هندیست. بنابراین معتبرترین تاریخی را که برای وفات سلطانعلی میتوان پذیرفت همان سال ۹۲۶ است که صاحب گلستان هنر آورده است.

اما دوره زندگی سلطانعلی را فقط صاحب گلستان هنر صریحاً ذکر کرده است که گوید: «مدت عمرش هشتاد و پنج سال» بود و خود سلطانعلی هشتاد و چهار سالگی خویش را متذکر است، آنجا که در رساله منظومه «قواعد خطوط» ذکر بیماری و ناتوانی خود را کرده است:

(۱) این معنی متأسفانه حل نشد و تاریخهای متعددی که از آن استخراج می شود، سالهای:

۱۰۰۰ و ۹۶۹ و ۹۲۹ است، که هیچ يك با سال ۹۲۶ که خود او ذکر کرده است، تطبیق نمیکند.

بود هشتاد و چار (۱) عمر عزیز
گشته زایل تمام، عقل و تمیز

در جوانی اگر چه نیز نبود
و ندین بباب عذر لنگ چه سود

با تو این عذر لنگ از آن گفتم
ای پسندیده بار و تهفتم

که ز دست بلای شوم فرنگ
شده بودم ز رنج آبله لنگ (۲)

مدت چند سال بیوسته
بردم از درد آبله خسته

خسته دل، و ز قوی نمانده اثر
نتران گفتم شعر از این بهتر

جز در این مورد، آثاری از سلطانعلی موجود است که در آنها سن
خود را ذکر نموده است:

یکی در یک نسخه دیوان حافظ بخط او که در تاریخ ۲۰ ربیع الثانی
سال ۸۹۶ نوشته و اکنون جزو مجموعه دولتی افغانستان در کابل است و
مربحاً در آنجا متذکر است که در بنجاه و پنج سالگی نوشته ام، دیگر در
یکی از اوراق ضمیمه « مرقع گلشن » کتابخانه سلطنتی ایران که در آنجا
خط خود نوشته است:

مرا عمر شست و سه شد پیش و کم
هنوزم جوانست مشکین قلم

هنوز آن چنان هستم از فضل حق
که باطل نگردانم الحق ورن

(۱) در بعض نسخه ما بجای هشتاد و چار « هفتاد و چار » ضبط شده

و از آن جمله است در گلستان هنر، نسخه ای که مأخذ ترجیه دانشمند ارجمند
آقای مینورسکی بزبان انگلیسی است که بسال ۱۹۵۹ م. در واشنگتن
چاپ رسیده است؛ ولی چون در نسخه اصل که بخط سلطانعلی است، سال ۸۴
نوشته شده است، در نادرست بودن نسخه های دیگر جای تردید باقی نمی ماند

(۲) در برهان قاطع، در ترجمه لغت « آتشک » دارد: « ... و
مرضی هم هست معروف و مشهور به آبله فرنگ. »

توانم هنوز از خفی و جلسی نوشتن که العبد سلطان علی

و تاریخ شهر صفر سنه ۹۰۴ دارد .
و همین جاست که تناقضی در گفتار خود سلطانعلی مشهود می گردد ،
بایستمی که :

آنجا که گوید در سال ۹۲۰ هشتاد و چهار سال دارم ، تاریخ تولد وی
سال ۸۳۶ می شود و آنجا که گوید در سال ۸۹۶ پنجاه و پنج سال دارم ،
سال تولد او می شود ۸۴۱ و آنجا که گوید در سال ۹۰۴ شصت و سه سال دارم ،
سال تولد او میشود باز ۸۴۱ .

بنظر میرسد که سهو وی ، در همان تاریخ اول باشد و باید تاریخ تولد
وی سال ۸۴۱ باشد و مؤید این نظر اینست که اگر تاریخ وفاتی که صاحب
گلستان هنر برای وی ذکر کرده است (و شاید با احتمال شادروان استادی
مهاجر اقبال ، آنرا از روی سنگ قبر سلطانعلی که در زمان صاحب گلستان
میر هنوز برجا بوده است ، نقل کرده باشد) درست باشد ، چنانچه تاریخ
تولد سلطانعلی سال ۸۳۶ باشد ، باید نود سال زیسته باشد ، نه هشتاد و پنج
سال ؛ در صورتیکه با فرض تولد وی در سال ۸۴۱ و احتساب هشتاد و پنج سال
عمر ، تاریخ وفات وی درست همان سال ۹۲۶ می شود .

سلطانعلی در دوران طولانی زندگی و خوشنویسی خود شاگردان زبر-
دست تربیت کرد ؛ که از آن جمله چند تن از استادان بنامند و غالب تذکره نویسان
شاگردی ایشانرا در محضر سلطانعلی مشهده متفقند و آنها عبارتند از : سلطان
محمد نور - سلطان محمد خندان - محمد ابریشمی - زین الدین محمود . بعلاوه
خوشنویسان ذیل را نیز نسبت شاگردی سلطانعلی ، داده اند که بموجب تطابق
زمانی حیات آنها با دوره زندگی سلطانعلی ، اشکالی در این انتساب بنظر نمی رسد :
علاء الدین رزمه ای - میر علی جامی - محمد قاسم شادشاه - عبدی نیشابوری -
شاه محمود نیشابوری - فائدر کاتب - میرهبة الله کاشانی - رستم علی خراسانی -
ملا غیاث الدین مذهب - ملا محمد سروستانی - سلطانعلی سبزه مشهده -
متصود علی ترک - جلال الدین محمود - شیخ نورالدین پورانی - عبیدالواحد
مشهده - شمس الدین محمد کرمانی - جمشید معامی - عبدالصمد .

سلطانعلی مشهده را بحسن صورت و صفای سیرت و لطف سریرت و
وقور فضیلت و جودت طبیعت ، ستوده اند و گویند مردی پرهیز کار و آراسته و

درویش صفت بود و جز خوشنویسی بنظم اشعار رغبت داشت و اشعار متفرق از وی نقل کرده‌اند.

صاحب قواعد خطوط آورده است که اکثر منظومات مولانا بالبدیهه بوده و هر گاه بیاران و شاگردان رقه می نوشت نظم بدیهه می گفت چنانکه در این رباعی که با استاد بهزاد نقاش نوشته است :

فرزند عزیز ارجمندم بهزاد
که گذرش برین طرف می آید
او عمر منست از ره صورت، لیکن
عمریست که از منش نمی آید
و از جمله خطوط سلطانعلی در مجموعه نگارنده، قطعه‌ای است که چنین نوشته است :

« قائله کاتبه سلطان علی الشهدی. بدیهه فی حالة التحریر فی شهر
سنه ثمان وتسعين وثمانمائة الهجرة النبوية المصطفوية بمدينة الهمرة :
ای برادر گر بدست افتد ترا
در جهان بی وفا، سیم و زری
بهره از بهر خود بر گیر ازو
تا که ناگه بر نگیرد دیگری
بهترین آثار منظوم سلطانعلی یک مثنوی است که متأخرین بآن عنوان

« صراط السطور » داده‌اند و بعضی « رساله منظوم در علم خط نستعلیق »
میرعلی هروی خوشنویس، آنرا بعنوان « صراط الخط » در رساله منشور خود
بعنوان « مداد الخطوط » ضبط کرده است ؛ ولی خود وی بآن نام
نهاده است .

از این منظومه نسخه‌های چندی در کتابخانه‌های ملی پاریس و بدلیون
انجمن آسیائی بنگال و غیره موجود است ؛ بهلاوه در تمام چند نسخه از کتاب
« گلستان هنر » که موجود است عین منظومه در ترجمه احوال سلطانعلی مشهد

نقل شده است. نیزه میرزا سنگلاخ در کتاب تذکره خوشنویسان خود موسسه
« امتحان الفضلاء » آنرا آورده که بسال ۱۲۹۱ در تبریز بچاپ رسیده است
ولی نفیس تر و مهمترین نسخ خطی این منظومه دو تاست، که یکی از آن

بخط میرعماد خوشنویس شهیر جزو مجموعه خصوصی آقای مهندس عباس
است و دیگری نسخه ایست بخط خود سلطانعلی مشهدی که اکنون در کتابخانه
عمومی لنین گراد نگاهداری می شود و همین نسخه است که بانوی دانش

هنر شناس روس « گالینا کاستی نوا » از آن بک چاپ عکسی نموده با ترجمه
مقدمه با مطالب سودمند، بزبان روسی در جزو پنجم از مجلد دوم « مطالب
کتابخانه عمومی دولتی » در لنین گراد، بسال ۱۹۵۷ میلادی بچاپ رسانیده
نکته‌ای که در نسخه مزبور ذکر آن لازم است اینکه مجموع ابیات

نسخه فقط ۲۲۳ است در حالیکه آنچه در ضمن کتاب گلستان هنر آمده ۲۷۰ است از جمله نسخه خطی گلستان هنر نگارنده و آنکه پرفسور میتورسکی روی آن ترجمه انگلیسی خود را نموده اند، هر دو ۲۷۰ بیت دارد و آنچه میرزا شنگلاخ بچاپ رسانیده نیز ۲۷۰ بیت است. و نسخه شماره ۱۳۹۶ کتابخانه ملی ریس ۲۱۹ بیت دارد و معلوم نیست که آیا سلطانعلی ابتدا منظومه خود را در ۲۲۳ بیت ساخته و بعد ابیاتی بآن افزوده است و یا بعدها دیگران ابیاتی بآن الحاق کرده اند، و یاد در ضمن استنساخ، اشماری از قلم وی عمداً یا سهواً افتاده است. اما این نسخه مزین بسیار نفیس که آنرا در کتابخانه عمومی لنین گراد دیده‌ام، اصلاً جزو مجموعه کتابخانه اختصاصی کم نظیر آستانه شیخ صفی الدین دارد بیلب بوده است و در حاشیه صفحه دوم این مطالب خوانده می‌شود:

« وقف نمود این رساله را کلب آستانه علی بن ابی طالب عباس الصفوی آستانه شاه صفی علیه الرحمه. هر که خواهد بخواند مشروط آنکه از آنجا برون نبرند... » و اینست ترجمه عین آنکه بانو « کاستی نوا » در مقدمه ترجمه خود ردی، در این باب نوشته است:

« رساله سلطان علی مشهدی در سال ۱۸۲۸ بادیگر نسخ خطی کتابخانه ردیلب بکتابخانه عمومی منتقل شد. »

در باب کیفیت نظم این رساله، بانوی مزبور آنچه باید، محققانه نگاشته اند اینک فقط بدکر عنوان مطالب آن بسنده می‌کند:

در حمد و سپاس باری تعالی - در نعت حضرت رسالت پناه - در اسناد خط میرالمومنین علی علیه السلام - سبب نظم - بیان سن و اوقات خویش در تعلیم و علم خط - تأویل کلمه الخط مایقره - در شناختن قلم - در سیاهی ساختن - در شناختن کاغذ - در رنگهای کاغذ - در باب آهار و مالیدن بکاغذ - در مهر کشیدن - در صفت قلم تراش - در تراشیدن قلم - در باب نی قلم - در قلم زدن قلم - در جربه قلم - در بیان واضح نسخ تعلیق - اصول و ترکیب - در جمع کردن خطوط - در مشق و تنوع تعلیم - در نقل کردن خط - در رجوع بکتابت مسطری - در... تعلیم استاد... در بیان قواعد حروف - در اصلاح خط - در تعیین اوقان و سلوک کتاب - در بیان واقع - در معذرت و تاریخ رساله.

صاحب رساله « حالات هنروران » گوید که سلطانعلی بعلوم موسیقی و دوازده آشنا بود و میرزا حبیب گوید که از مذهبی و قاطعی سررشته داشته است.

در مراتب خوشنویسی سلطانعلی مشهدی، قلم فرسایی هاشده است و خط او را در ملاحظه و مزه و دلپسندی و همه اوصاف خط و عوم اصناف آن، از قصه نویسی و کتیبه نگاری و کتابت، در اعلی مدارج خوشنویسی نهاده و بعضی آنرا بر حد اعجاز رسانیده اند و گویند تا سنین هشتاد سالگی، هنوز در مصافی خط وی خللی روی نداده است و چنانکه پیشینیان نقل کرده اند، آثار وی بسیار منداول بوده و صاحب «تاریخ رشیدی» آورده است که :

« امروز آنقدر از آثار سلطانعلی موجود است که عقل از قبول آن در شك است » و اگر چنانکه نقل کرده اند که هر روز سی بیت برای امیر علی شیر و بیست بیت برای سلطان حسین میرزا کتابت می کرده است، درست باشد و فقط بیست سال باینکار در آن دستگاه مشغول بوده باشد، باید در حدود سیصد و شصت هزار بیت، فقط برای آن دو امیر و وزیر کتابت کرده باشد؛ غیر از قطعه نویسی و کتیبه نگاری و غیره و آنچه برای خود و دیگران نوشته است. و این مایه کتابت فقط در مدت حدود یک ثلث از عمر وی انجام شده است .

آنچه از آثار خطوط وی اکنون بجای مانده سه قسم است : کتیبه ها - کتابها - قطعات و مرقات. و اینست آنچه از این قبیل آثار بارنم کامل «سلطانعلی» و نسبت مصرح «مشهدی» دیده یا اثری از آن یافته ام :

۱) کتیبه ها - کتیبه ای در سنگ مرمر در طرف غربی مزار خواجه عبدالله انصاری در بیرون شهر هرات که بردیوار سکونی نصب است که چند سنگ قبر از اولاد میرزا منصور پدر سلطان حسین میرزا با بقرا در آن نجاست. این کتیبه بقلم یک دانگ کتیبه و این عبارات بر روی آن نوشته شده است :

« این صفة بدیع البیان منیم الارکان که از کمال صفوت و صنا و غایت بهجت و بها، حاکی نزهت ریاض رضوان و راوی زینت مناظر جنان است و انوار رحمت الهی و آثار فضل نامتناهی از ساحت باراحتش لایمیح و تابان، از برای مرقد سلطان سعید مغفور غیاث السلطنة والدین منصور و اولاد میر و ش عمارت یافت. بتاریخ سال هشتصد و هشتاد و دو که فضل بی پایان بیان آن می نماید و نعمات خلد برین از شامل تربت عنبرینش متنسم آید .

چون بهشت از مرقد منصور سلطان رخ نمود

این عمارت را بوجه بس نکوه، تاریخ بود

حدره العبد سلطان علی المشهدی

صاحب گلستان هنر مطالب آنرا در تذکره خود آورده گوید: «هر که مشاهده کرده قدرت و اعجاز وی را در خط میدانند.» ولی این کتیبه را که نگارنده یامزارخواجه انصاری زیارت کرده است، خط آنرا باین درجه امتیاز نیافته ام بلکه از خطوط نستعلیق متوسط دانسته. ممکن است هنگامی که صاحب گلستان هنر آنرا دیده، یعنی در حدود سه قرن و نیم پیش، صورت آن خوشتر و صافتر بوده و در گذشت این زمان دراز که در معرض تأثیر باد و باران و سائیدگی قرار داشته است، شیوائی خط را بطرفان حوادث داده باشد.

سایر کتیبه‌ها که بر روی همین سکوست عبارتست از سنگ قبر: محمد بن- بایقربا تاریخ ۸۵۳- سلطان ابراهیم بن منصور با تاریخ ۸۴۹- احمد بدیع میرزا بن- منصور- محمد مظفر میرزا بن منصور با تاریخ ۸۵۳. که هیچک رقم ندارد و بنقل صاحب گلستان هنر یابیده آنها بخط سلطان علی مشهدی باشد و چون در این تاریخها سلطان علی کودک بوده است، این انتساب بعید بنظر میرسد.

دیگر کتیبه‌هایی است که صاحب گلستان هنر ذکر آنها را کرده و چون آثار آنها زایل شده است، نگارنده ندیده ام و آنها عبارتست از: کتیبه‌های عمارات و منازل «باغ جهان آرا» مشهور به «باغ مراد» و اوراق کتاب «مجالس- النفایس» امیر علی شیر نوایی که در حوض آب‌خانه امیر مزبور بسنگ مرمر نوشته بوده است.

(۲) کتابها- که در کتابخانه‌ها و موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی کنونی موجود است و عبارتند از:

یک نسخه گوی و چوگان (حالنامه عارفی)، بقلم کتابت خفی عالی از کتابخانه ابوالفتح بهرام میرزای صفوی که چنین رقم و تاریخ دارد: «وفق بکتابه هذه النسخة المنظومة، اقل الکاتبین سلطان علی بن محمد المشهدی، فی رابع ذی قعدة سنة اربع و سبعین و نمانامة بدار السلطنة هراة حیت عن الافات والبلبات.» در کتابخانه سلطنتی ایران، تهران.

یک نسخه رباعیان خیام، بقطع رحلی بقلم دودانک عالی بارقم: «تمت علی بدالعبد الضعیف سلطان علی الکاتب المشهدی غفر ذنوبه.» در همان کتابخانه.

یک نسخه تصحیح الاحرار جامی بقلم کتابت خوش، بارقم و تاریخ: «کتبه العبد الضعیف الی رحمة الله تعالی سلطان علی المشهدی علی سبیل الاستعجال، فی شهر جمادی الاول سنة ۹۲۱.» در همان کتابخانه. (دنباله دارد)